



از معلمان پرسیدیم:

## فلسفه‌ی غالب بر آموزش شما چیست؟

**اولین کاری که می‌خواهم انجام دهم این است: این واقعیت را که خودم را یک معلم پیانو می‌دانم، از بین ببرم.**

بله، من یک پیانیست حرفه‌ای هستم، اما اول و قبل از هر چیز یک موسیقی‌دانم، موسیقی‌دانی که در نواختن پیانو تخصص دارد. و در واقع یک پیانیست که پیانو برای او صدای خاص خودش را دارد، پیانو دوست من است، پیانو ابزار من برای برقراری ارتباط است، ابزار من برای بیان تفکرات و احساساتم به دیگران است. و زمینه‌ای است که من در آن تدریس می‌کنم. بنابراین از لحظه‌ای که یک هنرجوی جوان از در وارد می‌شود، اینطور نیست که دارم پیانو به آن‌ها یاد می‌دهم، بلکه به آن‌ها یاد می‌دهم که نوازنده بودن چه حسی دارد. من آهنگساز درون آن‌ها را پرورش می‌دهم، و ارتباطاتی را ایجاد می‌کنم، که بند ناف بین احساسات، ارتباطات، خلاقیت، تخیل، عشق به صدا، احساسات شخصی خودشان و چگونگی برقراری ارتباط میان آن‌ها از طریق موسیقی است.



و البته، موسیقی ممکن است موسیقی شخص دیگری باشد، ممکن است یک پارتیتور باشد اما فکر می‌کنم دقیقاً همانطور که برای آموزش صحبت کردن به یک کودک خردسال با گفتن این که شما فقط باید کتاب‌های دیگران را بخوانید، بی‌معنی است، ما باید صدا و رنگ و توانایی نوشتن موسیقی را هم از ابتدا آموزش دهیم. درست همانطور که از یک هنرجوی جوان می‌خواهیم که نت‌های دیگران را بنوازد. و البته چرا ما در ابتدا به پارتیتور نیاز داریم؟ تنها هدف پارتیتور این است که به عنوان یک مدرک تحصیلی عمل می‌کند، در واقع پارتیتور نوعی شاهد برای ایده‌ها و افکار شماست، که می‌خواهید به فرد دیگری منتقل کنید. در واقع، هنر نواختن پیانو در مورد صدا و رنگ، در مورد لحن و زمان، در مورد طرز گفتار، و چیزهای مختلف است، پویایی که یک عملکرد شخصی و ارتباطی را تشکیل می‌دهد و هیچ یک از آن‌ها به یک پارتیتور نیاز ندارند. در واقع، تکنیک تمام چیزی است که در مورد صدای مناسب، زمان مناسب و آهنگ مناسب وجود دارد. آهنگ درست برای اولین اکتاو D در کنسرتوی پیانوی شماره 3 راخمانینوف چیست؟

صدای مناسب برای اولین نت در یک قطعه درجه یک چیست؟ در واقع، ما در پارتیتور راهنمایی می‌شویم، اما در واقع با پارتیتو می‌فهمیم که D پیانو چه صدایی دارد، تمام نشدنی است. ما نیاز داریم که چیزی در تخیل خود داشته باشیم، نیاز داریم که یک صدای خاص در ذهن خود داشته باشیم و سپس باید آرزو کنیم که آن را به دست آوریم، زیرا صداها راه برای به دست آوردن زیباترین D "پیانو" وجود دارد و هر یک شامل توالی متفاوتی از رویدادها، تکنیک‌های کمی متفاوت، یک رویکرد فیزیکی متفاوت و چیزهایی است که برای احساس راحتی نیازمند سال‌ها و سال‌ها نواختن پیانو است. و بله این تکنیک است، اما تکنیکی نیست که با تکرار و تمرین‌های بی‌معنا به کار گرفته شود، این تکنیک اعلام این نکته است که من می‌خواهم این صدا ایجاد شود، بیابید ساده‌ترین و بهترین راه تولید این صداها را پیدا کنیم.

و البته این کار را می‌توان به هر شکلی انجام داد، به سادگی از یک هنرجوی جوان بخواهید صدایی شبیه به یک موش که در کف اتاق راه می‌رود بنوازد، یا صدایی مانند رعد و برق ایجاد کند یا فقط یک خط زیبا مانند شاهزاده خانم‌های روح نواز یا شجاع‌ترین شاهزاده خانم‌ها ایجاد کند، واقعا مهم نیست. در آوردن این صداها هنوز هم شامل مقدار زیادی تکنیک است و اغلب نتی در معرض دید نیست. در واقع نت نویسی می‌تواند مانع بزرگی ایجاد کند.

البته من به خودی خود مخالف نت نویسی نیستم، اما فلسفه‌ای این چنینی دارم: خلق عشق به صدا، رنگ، خلق تکنیک و ژست و توانایی، آزادی در برابر ساز، احساس این که ساز دوست شماست، که شما می‌توانید چیزهایی را در ذهن خود تصور کنید و آن صداها را بدون زحمت خلق کنید، این مهم‌ترین چیز است. و ارتباط نت‌های یک شخص دیگر به این حقیقت ختم می‌شود که شما ممکن است یک آهنگ کوچک داشته باشید، ممکن است فقط چهار نت بخواهید، چهار نتی که خیلی به آن افتخار می‌کنید، که می‌خواهید با شخص دیگری بنوازید و در واقع دوست دارید شخص دیگری با شما بنوازد.

و این الهام‌بخش برای نوشتن چیزی است. در ابتدا، شاید نت‌نویسی شما به صورت فقط چندین نماد باشند، یا فقط تصویر باشد، نوعی پارتیتور گرافیکی، که به تدریج اصلاح می‌شود و بر نت‌نویسی علمی متمرکز می‌گردد. بله شما می‌توانید در این صفحه فیل بزرگی بکشید تا این تصور را ایجاد کنید که آن‌ها صدای بلندتری دارند، اما آیا می‌دانستید که کلمه‌ای به نام "forte" وجود دارد، که ما آن را به صورت یک F قرار می‌دهیم و به این معنی است که شما می‌توانید آن را با صدای بلند بنوازید؟ ما در حال حاضر آن نماد را داریم، و کم کم شروع به پرورش این نوع تندنویسی می‌کنیم، که به ما نشان می‌دهد که نت‌های هر صفحه چه پیامی دارند. اما البته، موسیقی فقط یک نقشه است. مثل نگاه کردن به نقشه‌ی مسیر، می‌توانید همانند نقشه راه رفتن در Ben Nevis به آن نگاه کنید و تمام جزئیات را ببینید، می‌توانید تمام خطوط را ببینید. و می‌توانید تمام آن جزئیات را بازسازی کنید. اما این Ben Nevis نیست. و در واقع کار مشکلی است که کسی به شما بگوید Ben Nevis کجاست، زیرا تجربه‌ی فردی راه رفتن در Ben Nevis در ماه اکتبر برای فرد دیگری در ماه می دشوار خواهد بود. و به همین دلیل است که موسیقی انقدر شگفت‌انگیز است.

و در اینجا بخش دیگری از فلسفه من نهفته است، که من خوش‌شانس هستم اگر هر پنج تا ده سال یک هنرجوی پیانو بگیرم که یک پیانیست حرفه‌ای شود. و در واقع، این مهم نیست. چیزی که مهم است این است که وقتی آن‌ها بیرون می‌روند تا قطعه‌ای را بنوازند، چیزی برای ارائه موسیقی داشته باشند، چیزی درباره موسیقی به ما بگویند که قبلاً نشنیده‌ایم، که اگر دو تماشاگر خواستند بروند و گوش کنند، بگویند من این قطعه را قبلاً سه یا چهار بار شنیده‌ام، اما واقعا می‌خواهم آنچه را که شما باید در مورد آن بگویند بشنوم. زیرا صرفنظر از اینکه قطعه را آهسته یا سریع اجرا می‌کنید، یا کل قطعه را حفظ هستید یا نه، آنچه که توجه مرا جلب می‌کند این است که در مورد این موسیقی چه حرفی برای گفتن دارید که من قبلاً نشنیده‌ام؟

و این تعامل و پذیرش و درک موسیقی به عنوان ابزار ارتباطی، چیزی است که ما باید از ابتدا الهام بگیریم. این نکته باید در مرکز همه تعالیم ما قرار داشته باشد. و این بدان معنی است که پیانیست‌هایی که نزد ما برای آموزش می‌آیند و وارد این حرفه می‌شوند ممکن است تماشاگرانی برای نواختن داشته باشند. و آن عشق به موسیقی تا آخر عمر با نوازندگان جوان ما زندگی خواهد کرد. نه تنها این که نوازندگی به معنای چیزی برای آن‌ها باشد، بلکه الهام‌بخش آن‌ها برای انجام برخی از روش‌ها نیز خواهد بود، بلکه الهام‌بخش آن‌ها برای پیشرفت و کشف رپرتوار جدید نیز خواهد بود. آن‌ها به نقشه Ben Nevis به این دلیل نگاه نمی‌کنند که وارد جلسه‌ی ریاضی دیگری شده‌اند، بلکه به این دلیل که در واقع دارند سعی می‌کنند به ما بگویند Ben Nevis چه شکلی بود و چه صدایی داشت و چه بویی می‌داد، انگار که واقعا دارند از Ben Nevis بالا می‌روند. و چیزی که آن‌ها سعی دارند با موسیقی خود انجام دهند این است که یک چشم‌انداز متفاوت به ما بدهند، یک زمینه‌ی احساسی متفاوت به آن موسیقی و آمیختن با موسیقی به روشی که می‌خواهند در آن قدم بگذارند و شیوه‌ای که می‌خواهند مردم دیگر آن موسیقی را بنوازند.

پس این یک فلسفه موسیقی است، یک فلسفه ارتباطات است، یک فلسفه احساس است. همه ما از صحبت کردن در مورد احساسات و موسیقی می‌ترسیم و فکر می‌کنم واقعا مهم است که این کار را انجام دهیم. و همه این چیزها کنار هم جمع می‌شوند تا الهام‌بخش ما می‌باشند که واقعا می‌خواهیم قادر به نواختن سازی مثل پیانو باشیم، ممکن است گیتار الکتریکی باشد، ممکن است ویولون باشد، ممکن است کترباس باشد، واقعا مهم نیست، اما برای پیدا کردن ساز مورد علاقه و استفاده از آن برای ارتباط برقرار کردن میان همه چیزهایی که ما داریم و بسیار شخصی هستند، بسیار مهم است.



Supporting the teaching and learning of music  
in partnership with the Royal Schools of Music  
Royal Academy of Music | Royal College of Music  
Royal Northern College of Music | Royal Conservatoire of Scotland  
www.abrsm.org f facebook.com/abrsm  
@abrsm ABRSM YouTube

BMAcademia

www.BMAcademia.com

آکادمی موسیقی باروک

